

بشریت به منصور حکمت نیازمند است.

جهان متمدن، سکولار، آزادیخواه و برابری طلب بدون منصور حکمت شده است. بدون یک رهبر متفکر و مدافع سرسخت، جسور و آشتی ناپذیر برای ساختن دنیایی بهتر برای انسان. و این واقعه‌ای تلخ و ناگوار برای بشریت متمدن دنیای امروز است.

برخورد صمیمانه و مسولانه به این مساله این است که کمونیستهای معاصر، جوانان خواهان یک زندگی آزاد و پر شور و شوق، زنان خواهان برابری کامل با مردان، کارگران خواهان لغو بردگی مزدی و همه انسانهای خواهان جامعه‌ای متمدن و آزاد و انسانی منصور حکمت را بخوانند، بشناسند و همفکر و همراهش شوند و آرمان و افکار و ایده‌هایش را دستمایه یک مبارزه پیگیر برای رهایی کامل قرار دهند. همانطوریکه بشریت در یکصد سال اخیر هیچوقت به مارکس و مارکسیسم بی نیاز نشد. بشریت امروز به درافزوده‌های منصور حکمت به مارکس و مارکسیسم به شدت نیازمند است.

منصور حکمت تنها یک متفکر مارکسیست نبود، بلکه یک انقلابی پر شور و امیدوار به رهایی بشر بود و برای تغییر جهان وارونه شب و روز تلاش کرد. از مراکز کارگری در شهرهای بزرگ ایران تا شهر و کوهستانهای کردستان در ایران و عراق و تا قلب جهان متمدن در اروپا عرصه تلاش و مبارزه و افکارسازی و سازماندهی او بود، انسانها را جمع کرد، متحد کرد، مارکس را یاد داد، حزب ساخت، مکانیزمهای فعالیت و مبارزه اجتماعی و اشکال سازماندهی، تبلیغ و ترویج را شناساند و ابزارهای مبارزه را ساخت، او عجله داشت و برای تغییر جهان به تصمیم و اراده انسان متکی بود و همه را به بکار گیری این تصمیم و اراده برای تغییر فرا خواند. او یک متفکر مارکسیست و انقلابی است.

منصور حکمت صدای رسا و مرعوب نشده کمونیسم و کارگر پس از فروپاشی بلوک شرق و در مقابل پایکوبی سرمایه داری و بازار آزاد و مدافعان چپ و راست آن که کمونیسم مرد، بود.

او در اوج حملات سنگین سرمایه داری به کمونیسم و در اوج ناامیدی و تسلیم جناح چپ جوامع بین‌المللی به نام کمونیسم و غیره، بار دیگر و با صدای رسا اعلام کرد که سرمایه داری در طول تاریخ هیچ پیام انسانی ای برای بشریت نداشته و ندارد و بر خلاف مدافعینش ازلی و ابدی نیست. جهان وارونه باید زیرو و رو گردد و بر قاعده درست خود یعنی حاکمیت و دخالت اکثریت استثمارشوندگان بر سرنوشت خود نهاده شود.

او به نسل جدید کارگران صنعتی و کمونیستهای معاصر یادآور شد که، سرمایه داری و استثمار باید بر بیفتد، کار مزدی میتواند و باید لغو شود و این ممکن است. همین امروز ممکن است و در همه جا ممکن است، در یک کشور و منطقه عقبمانده یا پیشرفته در جهان ممکن است. اگر بیش از دو دهه حاکمیت مرتجع ترین موجودات تاریخ بشر در ایران ممکن شد، اگر حکومت توحش اسلامی در افغانستان ممکن شد، اگر هر از گاهی حکومت دیکتاتورهای نظامی در این و آن گوشه جهان ممکن است، اگر استثمار انسان توسط انسان، تحقیر کارگر، زن و کودک توسط اقلیتی سرمایه دار و دولتهایشان بیش از یکصد سال است ممکن شده است... چرا حکومت اکثریت کارگران و مردم ستمدیده ممکن نیست؟ چرا سوسیالیسم و برابری و عدالت اجتماعی ممکن نیست؟ چرا آزادی و انسانیت نمیتواند جایگزین توحش، ارتجاع، استثمار، فقر و فحشا و تبعیض و نابرابری گردد؟!

منصور حکمت در مقابل موج ضد کمونیستی پس از فروپاشی بلوک شرق جسورانه ایستاد و پرچم کمونیسم کارگری و مارکسیسم را برافراشته نگه داشت. او شکست شوروی و بلوک شرق را شکست سرمایه داری دولتی در مقابل بازار دانست و اعلام کرد که شوروی و بلوکش هیچگاه کمونیست نبوده و در این کشورها هیچگاه کار مزدی لغو نشد. او بر همه کمونیسم های موجود در جهان تحت پرچم روسیه، چین و یا کمونیسم جهان سومی و ملی و مذهبی و ضدامپریالیست و چریکی و ... خط بطلان کشید و قاطعانه بر مارکس و کمونیسم کارگری تاکید کرد و پای فشرده.

او بر توهم بیش از نیم قرن چپ سنتی در جهان برای استقرار یک جامعه عادلانه از طریق دموکراسی و پارلمان و انتخاباتهایش و از طریق تعدیلاتی در ستم و بهره کشی سرمایه داران خط بطلان کشید و بشریت را به ایجاد جوامع سوسیالیستی و برابر و لغو کارمزدی و دموکراسی شورایی و دخالت و نظارت همه شهروندان یک جامعه در سرنوشت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر اساس حق عزل و نصب دائمی فراخواند.

منصور حکمت استدلال کرد و پای فشرده که ناسیونالیسم ضدبشر است، که تقسیم انسان بر اساس جنس و ملیت و قوم و نژاد و زبان و فرهنگ و .. ضد انسانی و تفرقه افکنانه است. که کارگران وطن ندارند، که مرز و قومپرستی امر طبقه کارگر نیست و تقسیم بندی انسانها ساخته و پرداخته سودپرستی طبقات دارا و حکامشان علیه طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم جوامع سرمایه داری است. او بر انساندوستی مارکسیستی و رای کشور و جنس و نژاد و قوم و زبان تاکید کرد و آن را نمایندگی کرد. او بزرگترین اومانیت قرن اخیر است.

او اصرار کرد که مذهب (اسلام، مسیحی، یهود، ...) یک خرافه و ابزار ستمگران برای تحمیق و تحقیر ستمکشان و ضد انسان و ضد زن و حقوق کودک است. کمونیسم و آزادیخواهی و سکولاریسم هیچگونه سازش و مماشاتی تحت هر عنوان و بهانه‌ای با مذهب ندارد و هر امتیازی به آن به ضرر انسانیت و برابری و آزادی است.

او برابری زن و مرد و رهایی اخلاقی جوانان پسر و دختر از فشارهای مذهبی و اخلاقی و فرهنگی اسلام و ارتجاع را در هر کجای جهان باشد معیار آزادی انسان قرار داد و برابری کامل و همه جانبه زن و مرد و رهایی تمام کمال را خواستار شد.

او آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را مبنای یک جامعه آزاد قرار داد و در منطقه و کشوری که مبارزه برای ابتدایی ترین حقوق اجتماعی و انسانی با شلاق و سنگسار و قتل عام روبرو میشود، لغو حکم اعدام را مبنای حرمت و شخصیت انسان قرار داد.

او بشریت را در مقابل ابر قدرتی آمریکا پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق هشدار داد و در بحران خلیج علیبرغم ظاهر حق به جانب دخالت آمریکا و متحدینش برای خروج عراق اشغالگر، جسورانه این دخالتگری و قلدری را محکوم کرد و عواقب نظم نوین جهانی بوش را پر ضرر تر از اشغال کشوری توسط کشور دیگر دانست. او خطر درازمدت تر ابر قدرتی آمریکا را برای طبقه کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم و هرگونه آزادیخواهی در جهان تاکید کرد.

او در دنیای پس از ۱۱ سپتامبر، بشریت متمدن را مورد خطاب قرار داد که حساب خود را از تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش همزمان جدا کنند و مستقلا در مقابل هر دو، از آزادی و امنیت بین المللی دفاع کنند. او هشدار داد که تروریسم اسلامی محصول دولتهای اسلامی، عملکرد سرمایه داری جهانی و در راس آن دولت آمریکا است. این پدیده ضد انسانی از هر دو طرف باید برچیده شود.

او سنت چپ منزوی و مخفی و غیر اجتماعی و صرفا گروه فشار را مردود دانست و طبقه کارگر و کمونیستها را در همه کشورها و بخصوص در ایران به مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و نه کمتر از آن فراخواند. فراخوان و اراده و ادعایی که در سنت چپ جوامع بشری نیم قرن اخیر کفر، افراطیگری و ذهنی قلمداد شده و همواره غیرممکن مینموده است.

مخالفان از هر طرف و بخصوص از چپ، منصور حکمت را افراطی و اراده گرا مینامند و این درست است. او ماکزیمالیست و نماینده این آگاهی در طبقه کارگر و پیشروان و کمونیستهای جامعه است که خصوصیت طبقاتی و ضد سرمایه داری خود را پاس دارند و تحت هیچ عنوان در کنار هیچ بخش و جناح از سرمایه داران و احزاب و جنبشها و دولتهایشان بر علیه بخش دیگر به نام خوب و بد مترقی و واپسگرا، خودی و غیر خودی و یا بومی و ملی و ضد امپریالیست و غیره قرار نمیگیرند. و از منافع مستقل و طبقاتیشان دفاع کنند.

او طبقه کارگر و همه بشریت را فراخوان داد که تغییر شرایط و مناسبات ناعادلانه و نابرابر کار و سرمایه و رهایی در گرو اراده انسان است. تنها تصمیم و اراده بشر است که تغییر بوجود می آورد، تغییر مناسبات تولیدی نابرابر و استثمارگر سرمایه داری و بردگی مزدی و رهایی از روبنای سیاسی، فرهنگی و اخلاقی آن کار موعظه و نصیحت طبقات دارا و حکامشان نیست، با مماشات و سازش ممکن نیست، بلکه به عمل و اراده انقلابی انسان احتیاج دارد، کار کسانی است که تصمیم میگیرند جامعه را زیر و رو کنند و از نو و بر مبنای برابری و عدالت اجتماعی آن را بسازند. نه تسلیم شرایطی که به انسان تحمیل میشود جایز است و نه انتظار هیچ ناجی آسمانی و مافوق اراده بشر...

منصور حکمت تنها یک متفکر مارکسیست نبود. او یک کمونیست انقلابی، یک اومانیست شریف، یک سیاستمدار بزرگ، یک سازمانده، مبلغ و مروج و یک پراتیسین و اهل عمل و یک مبارز انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و توده های ستمکش بود. او برای تحقق آرمانهای فکری و سیاسی و انسانی اش برنامه عمل انقلابی (یک دنیای بهتر) را جلو روی جامعه قرار داد و کارگران و بشریت متمدن و آزادیخواه را حول آن فراخوان داد. او شخصا برای اجرای این مانیفست و برنامه، حزب کمونیست ایران و سپس حزب کمونیست کارگری ایران را ساخت و کمونیستها و کارگران منطقه و بخصوص عراق را کمک کرد که حزبشان را (حزب کمونیست کارگری عراق) را بسازند.

او خصوصیت احزاب کمونیست کارگری را ضد سرمایه داری، ضد ناسیونالیسم، ضد مذهب و ضد اسلام سیاسی، بشدت اومانیست و انساندوست و بشدت آزادیخواه و ماکزیمالیست تعریف کرد. منصور حکمت خود الگوی انساندوستی و آرزوی انسانهای دردمند بود.

منصور حکمت از همان آغاز تشکیل جمهوری اسلامی خواستار سرنگونی آن شد و اعلام کرد که جمهوری اسلامی نه محصول انقلاب ۵۷ بلکه نتیجه شکست آن است. او هرگونه مماشات و سازش با این رژیم را از همان آغاز شکل گیری آن محکوم کرد و جریانات سیاسی و بخصوص چپ ایران را از آن برحذر داشت. او بر پایه گزارشی که جنبش سرنگونی پای فشرده، جنبشی که حالا دیگر شروع شده و سرنگونی رژیم را در اولویت و دستور کار فوری خود دارد. منصور حکمت برای این اهداف، فعالیتهای وسیعی را در سطح محلی و بین المللی سازماندهی و رهبری کرد. از تامین رهبری کمونیستی در جنبش انقلابی در کردستان ایران تا نشان دادن راههای عمل برای تبدیل کمونیسم در ایران از یک چپ حاشیه ای و تو سری خور و غیراجتماعی به کمونیسم اجتماعی، دخالتگر و مدعی قدرت سیاسی و تبدیل کمونیستها از انسانهای ایزوله و مخفی و مریخی به انسانهای اجتماعی و شخصیتهای علنی و محبوب مردم و در راس جنبشهای اجتماعی و رهبر و سازمانده مبارزات کارگران و توده های محروم و مدعی کسب قدرت سیاسی.

علاوه بر آن او مبتکر و سازمانده مجموعه گسترده ای از فعالیتهای پروژه های سیاسی و اجتماعی در ابعاد بین المللی است. از جمله، دفاع از حقوق زن، حقوق کودک، بر علیه اسلام سیاسی، جمهوری اسلامی و گروههای تروریست وابسته به آن، دفاع از حقوق مردم فلسطین، بر علیه آپارتاید و تبعیض نژادی، بر علیه نظم نوین و قدر قدرتی آمریکا و دخالتهای نظامی و محاصره های اقتصادی بر علیه مردم و کودکان این کشورها از جمله عراق، دفاع از حقوق پناهندگان و مهاجرین، دفاع از حقوق مدنی در ایران، و دهها کمپین و اقدام سیاسی دیگر از جمله افشا و رسوا کردن هرگونه همکاری دولتهای غربی با جمهوری اسلامی و جلوگیری از تلاش عوامل و همکاران رژیم برای تظهير این رژیم در افکار عمومی

جهانی...

اکنون کاپیتالیستها و اعوان و انصارشان در سطح جهانی که منافعشان از جانب کمونیسم کارگری به خطر می افتد، امیدوار هستند که مرگ منصور حکمت پایان دیگری باشد بر تلاش برای سر برآوردن و پشت راست کردن کمونیسم از زیر آوارهای انواع تعبیر و روایت از آن. ناسیونالیستها، ضدکارگراها، اسلامیهها و ضدکمونیستهای وطنی هم که از همان آغاز بیماری منصور حکمت ابراز شادمانی کردند، همگی به وجد می آیند که بار دیگر کمونیسم مرد تا آنها بتوانند خدماتشان را به سرمایه و سود و ناسیونالیسم و ارتجاع و استبداد مذهبی و حاکم بدهند. اما اینها آرزوهایی برآورده نشده باقی خواهند ماند. تجربه مارکس این را ثابت کرده است. سال ۲۰۰۰ بر اساس ارزیابیهای خود جوامع سرمایه داری سال مارکس نامیده شد. پس از گذشت بیش از یکصد سال هنوز مارکس از همه معتبرتر است و مردم به آن رجوع میکنند، به علاوه کمونیسم کارگری دیگر تنها یک مجموعه افکار و ایده‌های خوب به شیوه اشباح در فضای جامعه بشری امروز نیست، بلکه یک واقعیت عینی و عملی است و به پراتیک انسانی و احزاب سیاسی و تقابلهای اجتماعی و برنامه و نقشه های مبارزاتی برای تغییر جوامع امروز تبدیل شده است. کمونیسم کارگری، مارکسیسم پراتیک جهان معاصر است. جبهه جهان متمدن، مدرن، برابری طلب و آزادیخواه، در مقابل نظمی است که پایه‌هایش بر استبداد و استثمار و زور و فریب و تحمیق و ترور و ارعاب بشریت استوار است.

کمونیسم کارگری تنها منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری ایران نیست. کسانی که این نتیجه گیری را دوست دارند، نه کمونیسم را فهمیده اند و نه کارگر و نه مکانیسم مبارزه طبقاتی و اجتماعی را. واقعیتی را که بیش و قبل از همه خود منصور حکمت جلو روی جامعه، کمونیستها و مبارزان راه رهایی بشریت قرار داده است. اکنون دیگر کمونیسم کارگری و اجتماعی سازمانیافته، صاحب رهبری و صاحب حزب خودش است، صاحب ایده‌های سیاسی، سنتها و روشهای مبارزاتی و مصمم به کسب قدرت سیاسی است. این پدیده و داده‌ای است که منصور حکمت را همیشه زنده و در مرکز این مبارزه اجتماعی برای کسب قدرت و رهایی قرار داده است. در این جدال اجتماعی کنونی و فردای آن در ایران، هم آرزوی کاپیتالیست ها و حکام اسلامیشان بر باد رفته است و هم زوزه ضد کمونیستها و ضد حکمت ها برای همیشه خاموش خواهد شد. این را کارگران ایران، زنان، جوانان، صفوف میلیونی مردم آزادیخواه و سکولار، کل خواستاران برابری و ما کمونیستها و مارکسیستهای همراه منصور حکمت و حزب ما تضمین میکنند.

سپاسی از اعماق وجود برای تو، منصور حکمت، دوست بزرگ و خوب ما و همه بشریت، انسان شریف و دوست داشتنی و رهبر محبوب همه انسانهای دردمند. تو نماینده اعتماد بنفس نه تنها ما همراهانت در حزب و در بیرون از آن، بلکه نسل کارگران هشیار و کمونیستهای معاصر در جهان و ایران هستی. ما غرور، اعتماد بنفس و سربلندیمان را از زیر آوار انواع کمونیسمهای غیر کارگری و از زیر فشار حملات ضد کمونیستی سرمایه داری و بازار و عزم و اراده مان را برای کسب قدرت سیاسی و رهایی از نکت سرمایه داری و بازار و دمکراسی ریاکار و ناسیونالیسم کثیف و مذاهب و خرافاتش در جهان و از نکت جمهوری اسلامی در ایران مدیون توایم. تو صدای رسای انسانیت و آزادی تمام و کمال و مایه افتخار بشریت متمدن و آزادیخواهی. قلب بزرگ تو با ضربان قلب تاریخ بشریت برای سوسیالیسم و برابری و آزادی و برای دنیای بهتر می تپد.

ما کمونیستها، کارگران، زنان، جوانان و آزادیخواهان در ایران، تو را با همه داده‌هایت، با آرمان و افکار بلندت، با تنوری، سیاستها و روشها و شیوه‌های انسانی عمل و رفتار، با رهبری و دخالتگری دایم و کارسازت و با قلب بی قرارت که از رکود و بی تفاوتی بیزار بود و همیشه عجله داشت... در نبرد سرنوشت سازمان، برای سرنوشت جمهوری اسلامی و برای رهایی در پیشاپیش خود داریم. تو زنده‌ای، صدای ضربان قلبت را در هر لحظه پیشروی تا پیرویمان که نزدیک است، میشنویم.

زنده باد منصور حکمت

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

مظفر محمدی، ۱۰ جولای ۲۰۰۲ (۱۹ تیر ۱۳۸۱)